



جایزه ادبیات جنایی

جایزه انجمن بین‌المللی نویسندگان آثار جنایی در سال ۲۰۰۹ به فرد وارگاس، نویسنده‌ای از فرانسه رسید. به گزارش ایسنا، وارگاس در حالی برای رمان (The Chalk Circle Man) این جایزه را کسب کرد که نویسنده‌گانی از سوئد، نروژ و ایسلند که تبحر خاصی در نگارش داستان‌های جنایی دارند، نامزد این جایزه بودند.

روایت اول شخص

شاعر و اجتماع در شرایط پسمادرن

زمانی که حرف آخر به آخر می‌رسد

• **علیرضا بهنام**



از زمانی که بحث‌های نظری در محدوده آرایش نوین اجتماعی در عصر پسمادرن در دنیا آغاز شد، تعریف دوباره نقش و جایگاه هنر شاعری نیز به عنوان بخشی از این دغدغه فکری آرام آرام خود را نشان داد. در این زمینه گروهی تا آنجا پیش رفتند که عصر جدید را عصر رمان نامیده و کارکرد عملی شعر را پایان یافته تلقی کردند. این قبیل اظهارنظرها بر این باور نادرست استوار بود که چون شرایط پست مدرن از گسترش طبقه متوسط و برپایه مطالعات این طبقه شکل می‌گیرد بنابراین رمان به مثابه ژانر ادبی محبوب و محرک این طبقه لاجرم باید به شکل مسلط ادبیات تبدیل شود. نادرستی این باور از این‌رو است که معتقدان به آن یا آنکه به شرایط عصر انفجار اطلاعات و هجوم رسانه‌ها اعتراف می‌کنند اما در عین حال همچنان ساختار اجتماعی را با تعاریف قرن نوزدهمی تبیین کرده‌اند. اینجاست که نقش و جایگاه طبقه متوسط به‌مثابه طبقه‌ای که در تغییر مداوم است فراموش می‌شود و تصور می‌کنند که هنوز روایت نیازمندی چنین طبقه‌ای باقی مانده است.

واقعیت این است که جامعه‌شناسی کارکردگرا نشان داده است طبقه متوسط در عصر حاضر به دلیل تعدد منابع اطلاعاتی و سرعت گرفتن تجربه زندگی شهری بیش از هر زمان دیگری به بسته‌های افشده و کوچک اطلاعات واکنش نشان می‌دهد. در واقع در زمان حاضر تاثیر یک کلیب چندثانیه‌ای بسر آذهان طبقه متوسط بسیار بیشتر از یک فیلم بلند سینمایی خواهد بود. به همین نسبت افشده شدن نشانه‌های زبانی در قالب یک شعر نیز می‌تواند تاثیری به مراتب بیشتر از یک رمان حجیم و پرمجاز داشته باشد.

به همین دلیل است که گروهی از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی که را به یک اتم تشبیه می‌کنند و برای شبیه‌سازی حرکت هر فرد در زندگی اجتماعی‌اش مدلی مشابه نوترون‌ها پیشنهاد می‌کنند که در لحظه حرکتی غیرقابل پیش‌بینی دارند اما در نهایت نقاط عطفی در این حرکت نامنظمشان وجود دارد که آنها را در محدوده اتم باقی می‌گذارد.

اگر این شبیه‌سازی را به عنوان مدلی قابل قبول از واقعیت موجود بپذیریم آنگاه می‌توان هنرمندان و در اینجا شاعران را به مثابه نقاط عطف حرکت مردم به حساب آورد. با این مدل‌سازی تفاوت میان نقش شاعر در زمان حاضر با نقش سنتی‌اش در جامعه روشن می‌شود. در این تعریف شاعر به عنوان یک فرد از جامعه تفوتی با افراد دیگر ندارد. او نیز همچون بقیه در زندگی اجتماعی سهیم است و به سهم خویش از وقایع بیرونی متأثر می‌شود. در میانه التهاب اجتماعی نیز باید گفت شاعر به عنوان شاعر نقشی جز دین، تجربه کردن و ثبت کردن تجربه‌های فردی خود ندارد. چراکه دوران شخص‌پرستی و پیامبرانه سخن گفتن شاعر با مردم مدت‌هاست که سپری شده است.

این در حالی است که در نگرش سنتی نقشی فراتر از دیگران به شاعر داده می‌شد که همین امر در موقعیت‌های بحرانی این انتظار را به وجود می‌آورد که شاعر با کلام جانویی و پیامبرگونه‌اش حرف آخر را بزند. در نگرش جدید شاعر کسی است که همچون دیگران تلخی‌ها و شیرینی‌های زیست اجتماعی را تجربه می‌کند و به عنوان کسی که توانایی و مهارت تبدیل این تجربه را به شعر دارد در کانون توجه دیگرانی قرار می‌گیرد که فرصت و علاقه‌ای برای آموختن این فن نداشته‌اند. به این ترتیب تجربه فردی شاعر وقتی در شکل شعر در معرض تماشای عمومی قرار می‌گیرد همدلی دیگران را برمی‌انگیزد و شعر به گریانگه لحظه‌ای در حرکت بی‌شکل اجتماع بدل می‌شود. لحظه‌ای تامل که در ادامه مسیر، شاعر و مردم دیگر را به شعر بعدی پرتاب می‌کند.



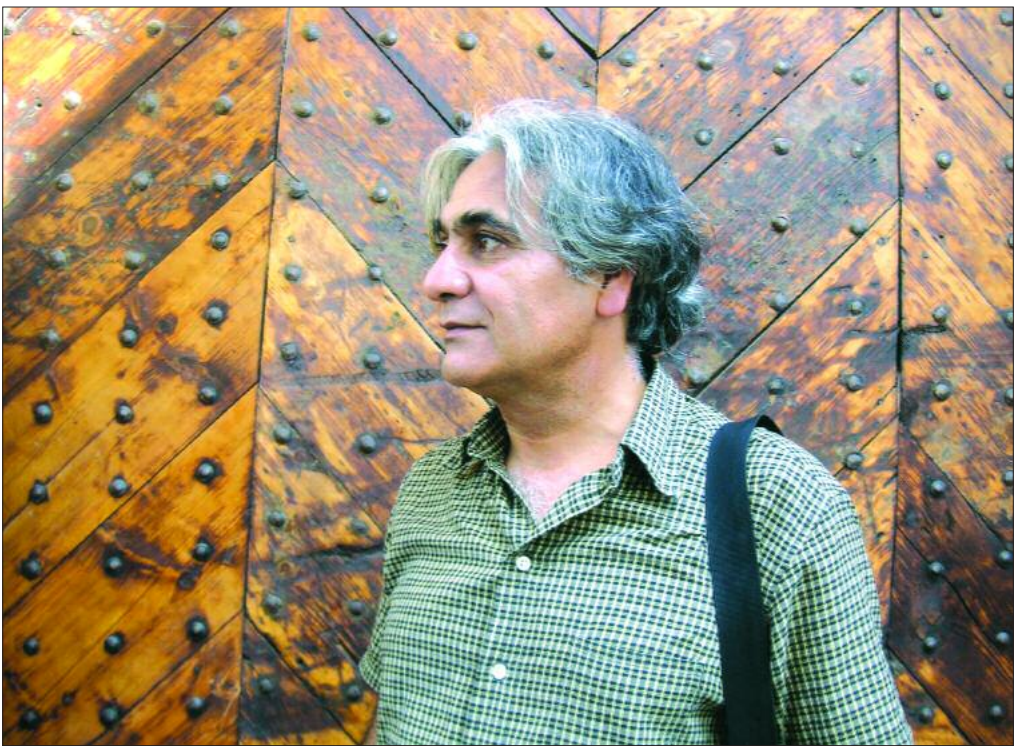
راهاندازی جایزه پینتر

انجمن ادبی «بن» انگلستان جایزه ادبی جدیدی به افتخار و به نام هارولد پینتر راهاندازی می‌کند. به گزارش ایسنا، این جایزه ادبی برای تقدیر از نویسندگانی خواهد بود که به قول هارولد پینتر «نگاه تزلزل‌ناپذیر و مصممی به جهان دارد و برای توصیف حقیقت واقعی زندگی و جوامع ما، از اراده اندیشمندانه قوی‌ای برخوردار است.»

گفت‌وگو با «کامران بزرگ‌نیا» (شاعر) درباره شعر سیاسی - اجتماعی امروز ایران

اگر گوش شنوایی باشد...

• **علی مسعودی‌نیا - رسول رخشا**



کامران بزرگ‌نیا، برای اهالی جدی ادبیات ایران نام آشنا و خاطر‌انگیزی است. او نسل او در یکی از مهم‌ترین ادوار فرهنگی و ادبی نیم‌قرن اخیر در کشورمان مطرح شدند و در دوران پرحادثه دهه ۶۰، توانستند پایگاه‌های تاثیرگذار ادبی را دوباره احیا کنند و گامی بردارند در راه ارتقای وضعیت فرهنگی جامعه آن روزگار. شعر او در کنار شعر «ضیاء موحد» و «عبدالعلی عظیمی»، در برهه‌های به عنوان یکی از شاخص‌ترین کنش‌های نوچویانه شعری پس از انقلاب اسلامی شناخته می‌شد و هنوز هم منتقدان و خوانندگان پیگیر و حرفه‌ای، کارهای او را در خاطر دارند. «کامران بزرگ‌نیا» متولد ۱۳۳۵ در شهر مسجد سلیمان است. او که دانش آموخته رشته تئاتر دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است، از سال ۱۳۷۴ در شهراهونفر آلمان اقامت گزید. «بزرگ‌نیا» از چهره‌های نزدیک به حلقه مرحوم «هوشنگ گلشیری» بود و همراه با وی و سایر اعضای این حلقه(از قبیل محمدرضا صفری، بیژن بیجاری، ناصر زرغانی، یارعلی پورمقدم، محمد محمدعلی و...)، هم در جلسات داستان بنشین و هم در

به جز این در همان هنگام من، مرتضی ثقفیان، محمود داوودی و بعدتر هم عبدالعلی عظیمی جلسات شعر می‌با ضیاء موحد داشتیم که نسبت به جلسات داستان جمع و جورتر و بی سرو صداتر بود، گرچه تاثیرش بر کارهای اعضا بسیار عمیق بود و نتایج‌اش را در سه کتاب شعری که هم‌زمان انتشارات نیلوفر از کارهای موحد و عظیمی و من در آورد می‌توان دید.

اگر به آثار دوره‌های گذشته نگاه کنیم می‌بینیم که همواره نویسندگان و شاعران توانسته‌اند به‌رغم محدودیت‌ها شگردهایی برای نوشتن و ارائه آثارشان پیدا کنند، مگر آن وقت‌هایی که این محدودیت‌ها خیلی سختگیرانه عمل کرده‌اند که شاید راهش کمی صبر باشد و سنجیدن اینکه حضور در عرصه قرار است به چه قیمتی تمام شود

نمی‌دانم که علیرغم همه این تفصیلات توانستم جواب سولاتان را بدهم یا نه؟ که همانطور که گفتم اینها همه در وهله اول مفرد بود برای زنده نگاه داشتن درونمان و کار ادبی‌مان و مجهز شدن به دانش ادبی‌ای بود که به تنهایی بسیار مشکل می‌شد به دست آورد. در جایی که سال‌ها می‌گذشتند، بی‌آنکه فضای برای نشر آثار ادبی‌مان وجود داشته باشد و شاید همین بود که ما را از سرخوردگی و ویرانی زودرس نجات می‌داد و گمان می‌کنم که درک این فضا و رفتار نسل ما الان برای کسانی که سن آنوقت ما را دارند چندان آسان نباشد. شاید با مثالی بتوانم فضای آن دوران و تاثیر این فضا را بر کسانی مثل من بهتر بیان کنم. اولین کتاب شعر من در سال ۶۰ به چاپ رسید و باید بگویم که تا آن سال برای چاپ کتاب نیازی به مجوز نبود. یک معمولاً چاپ اولین کتاب، آن هم برای جوانی ۲۰، ۲۱ ساله لحظه شیرین و شادی باید باشد، لحظه دیدن جلد کتاب پشت ویرتین کتابفروشی‌ها. اما درست همین لحظه مثلاً زیبا برای من و دو دوست دیگری که کتابهایمان با هم چاپ شده بود، زمانی اتفاق افتاد که رفتن

جلوی دانشگاه و قدم زدن در راسته کتابفروشی‌ها کاری خطرناک بود و این محل برای جوانانی در آن سن و سسال و با آن ظاهری که ما داشتیم محلی بسیار ناامن بود.

در یک مرور کلی، نقش جامعه ادبی مستقل ایران را در وقایع مختلف سال‌های پس از انقلاب چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا این جامعه توانسته است تاثیر مثبتی بر ارتقای ذهنیت مردم نسبت به رخدادهای سیاسی بیرونی‌شان داشته باشد؟

نه فکر نمی‌کنم و اصلاً گمان نمی‌کنم که ارتقای ذهنیت مردم نسبت به رخدادهای سیاسی بیرونی‌شان جزو وظایف جامعه مستقل ادبی باشد. اهل ادب اگر که وظیفه‌ای هم داشته باشند ارتقای ذهنیت مردم در مسائل ادبی (فرهنگی) است به نظرم که لازمه آن هم وجود فضای آزادی است که در آن بتوان به تبادل فکر پرداخت. البته جامعه ادبی هم در احنطانی تلاش کرد که چنین فضایی مهیا شود و در این راه چنانکه می‌دانید تلفاتی هم داد اما گمانم با همه تلاشی که کرد توفیق چندانی به دست نیآورد.

دیدگاه شخصی‌تان نسبت به واکنش شاعران و نویسندگان در روایری با بحران‌های اجتماعی چیست؟ آیا این واکنش باید برون‌متنی باشد



اشعار لنگرودی در لبنان

گزیده‌ای از دو مجموعه شعر محمد شمس لنگرودی به عربی ترجمه شد. به گزارش ایسنا، این کتاب شامل گزیده‌ای از مجموعه‌های «بنجاه و سه ترانه عاشقانه» و «باغبان چمن» به قلم عبدالله برزنجی به زبان عربی در لبنان منتشر می‌شود. همچنین چاپ دوم ترجمه کردی این دو مجموعه در کردستان عراق منتشر شده است.

سوال سختی است و جواب دادن به آن سخت‌تر. اگر با این محدودیت‌ها بسازیم که در واقع به آن کمک کرده‌ایم و به نظر من سکوت به آن شرف دارد. اما اگر به آثار دوره‌های گذشته نگاه کنیم می‌بینیم که همواره نویسندگان و شاعران توانسته‌اند به‌رغم محدودیت‌ها شگردهایی برای نوشتن و ارائه آثارشان پیدا کنند، مگر آن وقت‌هایی که این محدودیت‌ها و به قول شما خطوط قرمز خیلی سختگیرانه عمل کرده‌اند که شاید راهش کمی صبر باشد و عجلون نبودن و سنجیدن اینکه حضور در عرصه قرار است به چه قیمتی تمام شود. چه بسیار بوده‌اند و هستند که به دلیل همین عجله و پافشاری بر حضور به هر قیمت همان استعداد اندک را هم به باد داده‌اند یا به خیال خود ساختن با محدودیت‌ها. به نظرم اینجا بد نباشد ارجاع به مطلبی که در شماره ۱۴ تیر روزنامه اعتماد ملی ص ۷ درباره بهرام صادقی چاپ شده است، نوشته دوست سالیانم یونس تراکم به خصوص آن قسمت نقل شده از صادقی درباره دروغ و نوشتن.

شما به عنوان شاعری که خارج از کشور زندگی می‌کنید، شاید به نوعی آزادی عمل بیشتری در بیان و نوشتار داشته باشید. گروه کثیری از شاعران و نویسندگان ما نیز مقیم خارج از کشور هستند، اما طی این سال‌ها، به نظر می‌رسد نتوانسته‌اند از آزادی‌هایشان به نحو مطلوبی بهره بگیرند و تاثیر چشمگیری بر نهادهای فکری داخل کشور داشته باشند. آیا اصلاً با این دیدگاه موافق هستید و در این صورت دلایل چنین روندی را در چه می‌دانید؟

ببینید من اصلاً با این نحوه نگاه مشکل دارم و آن را قبول ندارم. عرصه ادبیات عرصه فرهنگ است و کار فرهنگی کاری است طولانی تاثیرش هم آنی نیست و نمی‌تواند باشد. این همان ساز معروف است که اگر هم حالا زده شود صدایش بعدها به گوش خواهد رسید، البته اگر گوش شنوایی باشد.

اما اگرچه آزادی عمل برای خلق ادبی مهم است و بسیار هم، اما به تنهایی کافی نیست و عوامل بسیار دیگری هم لازمند که گامی در خارج از کشور چندان هم مهیا نیستند. آیا این به گمان من مقولهای دیگری است که بررسی‌اش نیز به زمان و فرصت دیگری دارد.

شکاف فرهنگی و اجتماعی و فقدان درک متقابل میان شاعران و نویسندگان، با مردمی که خوانندگان بالقوه آثار آنها محسوب می‌شوند، تا چه حد می‌تواند روی تاثیرگذاری آثار مکتوب در جامعه نقشی داشته باشد؟ چگونه می‌توان این شکاف را طوری کم کرد که آثار منتشره هم به ورطه پوپولیسم و عامه‌پسندی نیفتند؟

به نظرم نحوه تاثیرگذاری آثار ادبی و متأثر شدن از آنها روندی ساده نیست که بتوان برای آن به راحتی نسخه پیچید و اگر هم بشود که شک دارم کار من نیست. این شکافی که از آن حرف می‌زنید در نتیجه عوامل گوناگونی ایجاد شده که بررسی آن کاری است در حیطه جامعه‌شناسی و تاریخ اجتماعی و در گفت‌وگویی از این نوع که ما می‌کنیم نمی‌توان به جواب درستی رسید. اما از همین سوال هم بوی عجله و بی‌صبری به مشام می‌خورد. به هر حال معمولاً در همه جا این آثار عامه پسندند که بیشترین مخاطب را دارند و نقش‌شان هم سرگرمی و وقت پر کردن است که به خودی خود اشکالی هم ندارد. اما چرا باید در جامعه‌ای که کتاب و کتابخوانی اصلاً جزئی از فرهنگ آن نیست از نویسندگانی و شاعران توقع ارتباط گسترده با مخاطب داشت؟

و به عنوان پرسش آخر، نقش شاعر امروز در شرایط کنونی جامعه ایران را بیشتر نقشی تبلیغی - شعاری ارزیابی می‌کنید یا نقشی فرهنگی - آرماتخوانه‌ا؟

گمانم در جواب یکی از سوال‌های قبلی نظرم را گفتم. شاعر در هر شرایطی و هر جامعه‌ای نقشی فرهنگی دارد چرا که حاصل کارش جزئی از فرهنگ جامعه است. البته پیش می‌آید لحظاتی که تهییج می‌شود و هیجان‌زده و در اثر همین هیجانات هم عکس‌العملی نشان می‌دهد و چیزی می‌نویسد. به گمانم این البته فرق می‌کند با کار شعاری و به خصوص تبلیغی کردن که خدمت به ایدئولوژی‌ها و احزاب و ممدوحان است که در هر صورتش به نظرم شاید جز تکه ناتی به سفره گوینده به هیچ فرد دیگری نمی‌خورد. تازه ما در همین ۳۰، ۴۰ سال گذشته به عینه دیده‌ایم که در جاها و زمان‌هایی که حرکتی بوده در جامعه که احتیاج به شعار داشته خود مردم بی‌آنکه شاعر یا نویسنده باشند شعارهایشان را در لحظه گفته‌اند و به کار برده‌اند و من یادم نمی‌آید که از آن همه شعارها که به عنوان شعر نوشته شدند کسی استفاده‌ای کرده باشد و این نوشته‌ها حتی به عنوان شعار هم کاربردی نداشته‌اند چه برسد به شعر یا در عرصه فرهنگ.